فهرستمطالب

[اشاره 1](#_Toc434922592)

[مقام سوم: دخول و عدم دخول غایت در مغیّا 1](#_Toc434922593)

[بیان مسأله: 1](#_Toc434922594)

[وجوه بحث دخول غایت در مغیّا: 1](#_Toc434922595)

[نقد نظریه مرحوم نائینی: 2](#_Toc434922596)

[نقد نظریه صاحب قوانین: 2](#_Toc434922597)

[نقد نظریه آخوند: 3](#_Toc434922598)

[جمع‌بندی: 3](#_Toc434922599)

[دخول یا عدم دخول مبتدأ در حکم 3](#_Toc434922600)

[خلاصه بحث 4](#_Toc434922601)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

در بحث غایت، دو مقامِ مرتبط با مقوله مفهوم، بیان شد.

## مقام سوم: دخول و عدم دخول غایت در مغیّا

بحث سوم، هرچند بحث مفهوم نیست ولی بحثی در باب غایت است. سؤال: آیا غایت داخل در مغیّاست یا نیست؟

### بیان مسأله:

وقتی مولی می‌فرماید: "از قم تا تهران برو" یا "از بصره تا تهران سیر کن" آنچه مسلم است، مسیر است، یعنی از عوارضی تا عوارضی؛ ولی اگر بعد از این که تهران شروع ‌شد، آیا حکم شامل تهران هم می‌شود؟ آیا(خود منطوق "تهران یا بصره ،...") در دایره حکم به‌عنوان منطوق، وارد است یا نه؟ واضح است که دخول و عدم دخول منطوق در حکم، در دایره مفهوم هم در بحث، تغییر ایجاد می‌کند. وقتی مولی می‌فرماید: «سِر من قم الی تهران»؛شمول و عدم شمول حکم سیر به همه یا بخشی از تهران، بحث از منطوق است نه مفهوم.

همان‌طورکه بیان شد در صورت دخول تهران در مغیّا و شمولش بر منطوق، اگر مفهوم هم داشته باشد، مفهومش، ماورای تهران است. ولی اگر غایت، داخل در حکم مغیا نباشد،مفهوم،خود تهران می‌شود که سلب می‌شود. و این همان ثمره تأثیر این بحث در بحث قبلی است.

### وجوه بحث دخول غایت در مغیّا:

#### 1ـ عدم الدخول مطلقا

ظاهر فرمایش امام خمینی «ره» این است که « مِن قم الی تهران»، یعنی نهایت جاده و ابتدای تهران ـ همان مرز و عوارضی ـ و هیچ‌یک از اجزاء تهران، داخل در این مفهوم نیست، بنابراین غایت، مطلقا داخل مغیّا نیست.

#### 2ـ دخول غایت در مغیّا مطلقا

#### 3ـ تفصیل بین اشتراک و اختلاف جنس غایت و مغیّا

منسوب به صاحب قوانین: درصورت اشتراک و اتحاد جنس غایت و مغیا، غایت داخل در مغیّاست، مثل «فاغسلوا وجوهکم و أیدیکم الی المرافق» که ایدی و مرافق از یک جنس است، بنابراین، غایت، داخل در مغیّاست و مرفق مشمول حکم می‌شود.ولی در صورت تعدد و اختلاف حکم‌ها، غایت داخل در مغیّا نیست، مثل «اتموا الصیام الی اللیل »، یعنی من الیوم الی اللیل ـ یوم و لیل، دو جنس مختلف‌اند، بنابراین ، غایت داخل در مغیا نیست.

#### 4ـ تفصیل بین (حتی و الی)

مرحوم نائینی می‌فرمایند: اگر «حتی» باشد غایت در مغیا داخل است، ولی اگر «الی» باشد، غایت داخل در مغیا نیست. مثل «قم الی تهران» تهران در این منطوق، داخل نیست، ولی «اکلت السمکة حتی راسها» رأسها داخل در منطوق است.

#### 5ـ تفصیل بین قید فعل و قید حکم

ظاهر کلام صاحب کفایه: اگر غایت قید فعل باشد مثل «سر من البصرة الی الکوفة» غایت داخل در مغیّا است ولی اگر قید حکم باشد، داخل نیست. ایشان می‌فرماید: درجایی که قید حکم باشد هیچ اختلافی وجود ندارد، بلکه اختلاف درجایی است که قید فعل و متعلق و موضوع باشد.

#### 6ـ عدم الدخول الا اینکه قرینه‌ای باشد

قول ششم که قریب به قول اول است، همان عدم الدخول است، یعنی علی الاصول، غایت داخل در مغیا نیست ، ولی با قرائنی، دخول غایت در مغیا ممکن است. ممکن است این قول، قول ششم باشد و ممکن است گفته شود معنای قول اول همین است، یعنی آن عدم الدخول که در قول اول بیان شد در واقع به قرینه امکان دخول غایت در مغیا است، ولی ظاهر این است که غایت در مغیّا داخل نیست.

#### 7ـ نظر استاد: قول اول مورد قبول است.

### نقد نظریه مرحوم نائینی:

فرمایش مرحوم نائینی در مطرح کردن«حتی و الی» بلا وجه است و «حتی غایت» با «حتی عاطفه» خلط شده است. «اکلت السمکة حتی رأسها »،حتی، حتی عاطفه است با یک معنای زیادی، یعنی اکلت السمکة و رأسها. هرجا حتی، عاطفه باشد، غایت داخل در مغیاست، و فرمایش مرحوم نائینی در اینکه «حتی» در همه جا به معنای دخول غایت در مغیاست، خروج از محل است. حقیقتا دخول غایت در مغیا در صورتی است که حتی، حتی عاطفه باشد «اکلت السمکة حتی رأسها» یعنی « و رأسها» ولی به جهت دفع شبهه‌ای که ممکن بود در ذهن مخاطب ایجاد شود، عطف کرده و ذکر خاص بعد از عام کرده است. اکلت السمکة و رأسها، «و رأسها» ذکر خاص بعد از عام است. واضح است که در حتی عاطفه ،غایت داخل در مغیّا است اما اگر حتی عاطفه نباشد و حتی، جاره و ... باشد هیچ تبادر عرفی وجود ندارد که غایت دخل در مغیا باشد. حتی جاره‌ای که للغایة است با الی که للغایة است هیچ فرقی ندارد بنابراین مفاد حتی عاطفه، دخول غایت در مغیّاست و سایر حتی‌ها، مثل الی است.

### نقد نظریه صاحب قوانین:

نظر صاحب قوانین در تفصیل قسم سوم ، به این بیان که غایت و مغیّا متحد یا مغایر در جنس باشند وجهی ندارد چون؛

اولاً متحد یا مختلف بودن در جنس، یک امر اعتباری است . مرفق و یک بخش دست را یک جنس گرفتن، ولی روز و شب را یک جنس تلقّی نکردن، در حالیکه ممکن است کسی بگوید روز و شب هم، همان زمان است. در اینجا یک مرز مشخص و قاطعی وجود ندارد که گفته شود قبل و بعد، جنسشان یکی است یا مختلف است. ثانیاً وجهی هم در این مسأله نیست، هرچند اشعار بیشتری دارد. در جایی که جنس، متحد است که قبل و بعد، محکوم به یک حکم است، ولی موضوعات شرعی متفاوتی وجود دارد که از یک جنس‌اند، ولی با یک تفاوت صنفی و فردی، حکم متفاوتی دارند. چیزی که بتواند تبادر متقن و قاطعی را درست کند وجود ندارد، از یک سو، مرز بین متخالفین و متجانسین واضح نیست، و از طرفی اگر هم متجانس باشند الزامی به یکسانی در حکم نیست و چنین قاعده‌ای وجود ندارد. شاهدش این است که کلّ ید، یک جنس است و فوقش تا مرفق این حکم وجود دارد و بالای مرفق این حکم نیست، و همین، نشانگر عدم وجود قرینه قاطع و منجز و واضحی است که گفته شود بدلیل یکسان بودن جنسشان ، غایت هم داخل در مغیا می شود و حکمشان هم یکسان شود و قرینه ظهور سازی هم وجود ندارد بلکه یک اشعاری است که ممکن است که با ذهن سازگارتر باشد.

در اتموا الصیام الی اللیل که به عنوان متخالف آورده شده است، به دلیل متخالف بودن نیست، بلکه به دلیل خروج این اتموا الصیام الی الیل از بحث مورد نظر است، بحث دخول غایت در مغیا در جایی است که سه حالت یا بیش از سه حالت وجود داشته باشد ، که در این صورت ، بحث دخول یا عدم دخول غایت در مغیا پیش می آید و الا در صورت دوران امر بین دو حالت مثل « روز یا شب» حتماً غایت در مغیا داخل نیست.

پس دخول غایت در مغیا در جایی است که در دو چیز منحصر نباشد و الا در صورت انحصار در دو چیز، معلوم است که غایت در مغیا داخل نیست، بحث دخول غایت در مغیا در جایی است که سه جا باشد مثل قم و تهران و اصفهان و ... ، و الا اگر روز و شب باشد ، در این صورت اینجا مطرح نیست و غایت در مغیا داخل نیست.

### نقد نظریه آخوند:

به نظر صاحب کفایه، اختلاف در جایی است که قید، قید متعلق و موضوع باشد و در اینجاست که سوال از دخول و عدم دخول غایت در مغیّا می شود و لا غیر.

این قول، مخدوش است و به نظر ما ، حتی اگر قید حکم هم باشد همین بحث مطرح است و امکان دخول و عدم دخول غایت در مغیّا می باشد. بنابراین، تفصیل آخوند درست نیست و هیچ وجه واضح و عرفی ندارد.

### جمع‌بندی:

رأی استاد: تفاصیل مطرح شده، وجه روشن و قاطع و اثبات گری ندارند، نظر صواب و درست، عدم دخول است الا بقرینة.

ظاهر کلام « من ... الی ...» از اینجا تا آنجا، این است که با رسیدن به مرز غایت، این جمله، صادق می شود ، بله در صورت وجود قرینه، غایت داخل در مغیا می شود، مثلا نظر مولی از «سر من قم الی تهران» ، انجام کاری در تهران است ، در این صورت، قرینه، بیانگر دخول غایت در مغیا است و صِرف سیر ، مطلوبیت ندارد ولی اگر صرف سیر، مطلوبیت داشته باشد، غایت داخل در مغیا نیست.

## دخول یا عدم دخول مبتدأ در حکم

عنوان دخول و عدم دخول حکم در جانب «من» در طرف ابتدا، هم مطرح است، مبتدأ، داخل در حکم نیست، بلکه همان نقطه مرز تا مرز است. (سیر از مشعر تا منا) طی مسافت است و از نقطه ای که قبلی تمام شود تا نقطه ای که بعدی شروع شود را شامل می شود و از ظهور کلام و ظهور «من و الی» بیش از این استفاده نمی شود و شامل مرز تا مرز است. بنابراین هیچ یک از مبتدأ و منتهی و غایت داخل در حکم نیست.

«مِن و إلی» نشانگر مرزهاست و لو خلّی الکلام و طبعه و جُرّد عن القرائن ، بیش از این نمی توان استفاده کرد و از این جمله بما هو هو بیش از این قابل استفاده نیست. البته در خیلی از موارد قرائن وجود دارد. وقتی امر به سیر از قم به تهران می شود خیلی بعید است که فقط صرف طی مسافت مدّ نظر باشد، حتما بودن در تهران، مطلوبیت دارد که در این صورت غایت داخل در مغیاست یا درس رفتن از شنبه تا چهارشنبه ، با وجود مجموعه ارتکازات، معلوم است که هم مبتدأ و هم غایت داخل در حکم است. «سلام هی حتی مطلع الفجر» اینجا همان لحظه طلوع است.

## خلاصه بحث:

1ـ مدلول کلام لو خلی و طبعه، عدم دخول غایت در مغیاست مگر در صورت وجود قرینه.

دلیل قول، همان عرف و دقت و ظهور عرفی

2ـ بحث مفهوم غایت در مبتدأ هم مطرح است، یعنی در مبتدأ هم می توان بحث مفهوم ابتدا را بیان کرد. الکلام ، الکلام یعنی هر آنچه که در غایت ذکر شد در مبتدأ هم هست.

3ـ سایر اقوال، قابل نقد و نقض بودند و قرائن عامه ای ارائه نشده بود، هرچند ممکن است بعدها قرائن عامه ای پیدا شود، و اجمال هم تبعاً وجود ندارد ـ اگر قول ششم ، اجمال باشد.

بنابراین لو خلی الکلام و طبعه ، متبادر از این کلام، آغاز و انجام است.

دو سه فرع و نکته در ذیل مفهوم غایت وجود دارد که بعد از آن نکات ، مفهوم استثناء و حصر مطرح خواهد شد.